

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:2021S5D17SH9925 ISSN-P: 2538-3701

آثار طلاق توسط حاکم بر زوج و زوجه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

فرزاد نظری چگنی

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد خرم آباد

چکیده

در قوانین ایران، طلاق از اختیارات مرد است اما در مواردی حاکم می تواند طلاق زن را از مرد بگیرد. در این نوع طلاق هرگاه زوج از انجام وظایف خود سرباز زند یا زوجه با مفقود شدن او روبرو گردد، نخست الزامات حکومتی زوج را وادار بر ادای حقوق زوجه می کند، سپس اگر اجبار حاکم مؤثر نیفتد و نتواند او را به تسلیم در برابر قانون وادارد، طلاق به موجب حکم دادگاه به وسیله حاکم یا نماینده او واقع می شود. این نوع طلاق نیز آثاری را در پی دارد که زوجین مکلف به رعایت آن می باشند. به عبارت دیگر طلاق توسط حاکم بر حقوق زوجین اثرات مالی و غیر مالی بر جای می گذارد که مهم ترین آنها قطع زوجیت می باشد. ما در این پژوهش به بررسی و تحلیل آثار طلاق توسط حاکم بر زوجین پرداخته ایم و سعی بر آن شده تا به جنبه های مختلف این آثار پرداخته شود.

واژگان کلیدی: طلاق، طلاق توسط حاکم، حقوق مالی، حقوق غیر مالی، طلاق قضایی

^۱نویسنده مسئول fa.baharvand@yahoo.com



مقدمه

خانواده مهمترین بنیاد اصلی جوامع بشری است که قدمتی به قدمت نهاد بشریت دارد و از پیوند زناشویی بین زن و مرد به وجود می آید. حفظ خانواده به عنوان عضو اصلی اجتماع از ضروریات است و در این راه شناخت حقوق زوجین و رعایت حق تساوی این حقوق از طرف آنها باعث تحکیم خانواده خواهد شد این نهاد و استحکام آن به حقوقی طرفین زوج و زوجه نسبت به هم دارند بستگی دارد و این پیوند زناشویی از طریق نکاح که شارع شرایط و آثار خاصی را برای آن قائل شده است ایجاد می شود با ایجاد عقد نکاح بین زن و مرد حقوقی بین آنها ایجاد می شود که هر دو مستلزم به رعایت آن می باشند که در صورت عدم رعایت این حقوق چه بسا زوجین با یکدیگر اختلاف پیدا نمایند و در صورت عمق اختلاف کار به طلاق و جدایی بین آنها بکشد. با طلاق زن و مرد از یکدیگر بنیان خانواده از هم متلاشی می شود و آثار زیانباری بر زوجین و همچنین فرزندان بر جای می گذارد. طلاق در حقوق ایران به دو صورت است طلاق رجعی و طلاق بائن. در حقوق ایران طلاق معمولاً توسط مرد صورت می گیرد. اما گاه طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود به عبارتی طلاق به موجب قوانین و مقررات ایران، از اختیارات مرد است و تنها در موارد خاصی زن می تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید که به آن طلاق قضایی یا طلاق توسط حاکم گفته می شود طلاق حاکم طلاقی است که حاکم به ولایت از زوج ممتنع یا عاجز از اجرای تکالیف زناشویی اجرا می نماید طلاق برای زوجین آثار را بر جای می گذارد. از جمله ی این آثار می توان به مهریه، نفقه، استرداد جهیزیه و... اشاره نمود.

بخش اول: مفهوم طلاق

طلاق از طَلَّقَ یَطْلُقُ می باشد بر وزن کَتَبَ یُکْتُبُ که به معنای رها کردن چیزی را و بر حال خود گذاشتن آن است. (وجدانی فخر، ۱۳۷۰، ۶۶)

از نظر حقوق دانان طلاق عبارتست از ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست، رها می سازد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۰۰)



طلاق انحلال رابطه ی زناشویی در عقد نکاح دایم، خواه به قصد و رضای زوج باشد خواه به وسیله ی نمایند قانونی زوج مانند طلاق زوجه مجنون دائمی بوسیله ولی او یا مانند موردی که زوجه به استناد وکالت از زوج خود را مطلقه می سازد. (جمشیدی ناینی، ۱۳۹۴: ۵۰)

از نظر ماهیت حقوقی، طلاق یک ایقاع است که از سوی مرد یا نماینده او واقع می شود. وحتى در مواردی که طلاق براساس توافق زوجین و به صورت خلع یا مبارات صورت گیرد، باید آن را یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) به شمار آورد؛ زیرا توافق زوجین که شرط یا انگیزه طلاق می باشد غیر از خود آن است و طلاق، یعنی آخرین عملی که با اجرای صیغه تحقق می پذیرد و رابطه نکاح را منحل می کند، در هر حال یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است و ناشی از اراده طرفین نمی باشد. (امامی، ۱۳۹۰، ۲۲۵)

بنابراین طلاق ایقاعی است که از طرف شوهر انشاء می شود، درباره شرایط درستی ایقاع قانون مدنی حکم خاصی ندارد ولی شرایط اساسی قراردادها را، تا جایی که با طبیعت این گونه اعمال موافق باشد، باید در ایقاع نیز لازم دانست اهمیت اجتماعی طلاق سبب شده است که قانون پاره ای از این شرایط را در طلاق تکرار کند. مانند لزوم اهلیت و داشتن قصد برای مرد (ماده ۱۱۳۶) و حتی شرایط خاصی بر قواعد عمومی قراردادها بیفزاید مانند لزوم منجز بودن طلاق (ماده ۱۱۳۵) با اینکه زن هیچ دخالتی در طلاق ندارد، قانون شرایط خاصی را در او نیز شرط کرده است مانند لزوم پاکیزگی و گذشتن مدتی از آخرین نزدیکی (مواد ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲) بنابراین، شرایط اساسی طلاق بدین شرح می توان دسته بندی کرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۹۱) طلاق یک عمل حقوقی (ایقاع) است که یا به اراده و خواست مرد یا زن می باشد و یا با توافق هر دو در طلاق روابط زوجیت پایان می یابد و رابطه ی زناشویی قطع می شود. در حقوق ایران طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود. طلاق ویژه نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع (متعه) از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می گیرد. ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی در این باره می گوید: « طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود».



بخش دوم: منظور از طلاق توسط حاکم

در حقوق ایران، طلاق یا توسط مرد و به درخواست او می باشد و یا در موارد خاصی نیز زن می تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید که به آن طلاق توسط حاکم یا به عبارت دیگر طلاق قضایی می گویند.

طلاق توسط قاضی و بدون دخالت زوج در اصطلاح طلاق قضایی (حاکم) نام دارد. از این نقطه نظر که تنها محکمه است که میتواند به طلاق و انحلال زوجیت رأی بدهد.

طلاق حاکم طلاق است که حاکم به ولایت از زوج ممتنع یا عاجز از اجرای تکالیف زناشویی اجرا می نماید... بنابراین طلاق به درخواست زوج و طلاق توافقی در قالب گواهی عدم امکان سازش جای می گیرد. (سادات اسدی ۱۳۸۳، ۱)

در این نوع طلاق زن در موارد مصرحه قانونی با حصول شرایطی از دادگاه درخواست نموده و دادگاه در صورت احراز شرایط مرد را ملزم به طلاق نموده و در صورت عدم اجرای آن توسط مرد دادگاه با توجه به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» صیغه طلاق را جاری می نماید و زن را مطلقه می کند. (روشن و مظفری ۱۳۸۸، ۲۶۶)

بنابراین باید گفت در طلاق توسط حاکم، طلاق جریان عادی خود را طی نمی کند بلکه این حاکم است که براساس قاعده ی «الحاکم ولی الممتنع» و به ولایت از زوج ممتنع طلاق را اجرا می نماید. در این طلاق هر گاه زوج از وظایف زناشویی خود عدول کند و زوجه در عسر باشد دادگاه صیغه ی طلاق را اجرا می نماید.

طلاق توسط حاکم مصادیق مختلفی دارد در طلاق های موضوع مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی با توجه به اینکه دادگاه، زوج را مجبور به طلاق نموده است و در صورت امتناع وی، رأساً حق طلاق زوج را به ولایت از او اجرا می نماید. چنین طلاق از مصادیق طلاق حاکم است.

یکی از مصادیق طلاق توسط حاکم عسر و حرج زوجه می باشد. با امعان نظر در عبارت ماده ۱۱۳۰ عسر و حرج به معنای مشقت و ضیق شدید است به موجب این ماده هر گاه دوام

زندگی برای زوجه موجب مشقت و ناراحتی شدید و غیر قابل تحمل باشد، می تواند به دادگاه مراجعه نموده و درخواست طلاق می کند. دادگاه پس از رسیدگی و مذاکره با طرفین چنانچه موفق به اصلاح نگردد زوج الزام به طلاق می کند و در صورت استنکاف زوج دادگاه خود راسا طلاق می دهد. این حکم به قاعده لاجرح است مدلول این قاعده که مستند اصلی آن آیه ۷۸ سوره حج می باشد، آن است که هر گاه حکمی از احکام اولیه شرع مقدس برای فردی ایجاد مشقت شدید و سخت و غیر قابل تحمل نماید، آن حکم رفع می گردد در ما نحن فیه او را مجبور سازد ولی در هر مورد که چنین اختیاری موجب حرج بر زوجه گردد، اختیار مزبور سلب گشته و زوج ملزم به طلاق می شود. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۳۷۱)

یا از دیگر مصادیق طلاق توسط حاکم می توان به مفقود شدن شوهر اشاره نمود. در این خصوص آنچه از کلمات فقها و بزرگان بر می آید آن است که در میان قداما تا دوره فیض کاشانی یک قول وجود داشته است، و آن اینکه پس از مراجعه به حاکم چهار سال فرصت داده می شود و زن پس از گذشت چهار سال طلاق داده می شود، قول دوم در میان امامیه از دوره فیض کاشانی پیدا شده، و عده ای از فقها همچون شیخ یوسف بحرانی صاحب الحدائق الناضره هم آن را دنبال و پس از او صاحب عروه الوثقی آن را تکمیل نموده، پس بنابر قول اول صرف گذشت چهار سال کفایت نمی کند و باید از تعیین آن به وسیله حاکم شرع باشد که تفحص و جست و جو هم صورت پذیرد. (ربانی بیرجندی، ۱۳۹۶: ۴۲)

بخش سوم: موارد طلاق توسط حاکم

در طلاق توسط حاکم اراده ی مرد دخالتی ندارد و برای جلب رضایت او به طلاق، مالی به او داده نمی شود، بلکه زن خود مستقیماً از دادگاه تقاضای طلاق می نماید به جهت اختیار مرد در امر طلاق در حقوق اسلام، فقها همواره در صدد بوده اند در کنار ذکر حکمت ها و فوائد احکام اولی در خصوص طلاق، راه های حقوقی و شرعی برای جلوگیری از طلاق زنان از سوی مردان بیابند. چرا که در بسیاری از موارد به واسطه ی عمل ظالمانه مرد از زن، زن در



موقعیتی نامطلوب قرار گرفته و در عین حال مرد از طلاق دادن زن خودداری کرده، زن بتواند از رنج زندگی نامطلوب و آثار ناشی از آن رهایی یابد. (خدادادپور، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در خصوص این مورد مقرر می دارد: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. از « تعبیر دادگاه می تواند زوجه را به اجبار طلاق نماید» در ماده ی فوق نباید چنین برداشت کرد که حاکم در این مورد مخیر است و می تواند به میل خود مبادرت به اجبار زوج به طلاق نماید یا از این کار خودداری کند. بلکه هر گاه عسر و حرج زوج در اثر استمرار زوجیت بر دادگاه محرز شود و زن نیز خواهان طلاق باشد حاکم باید لزوما شوهر را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن اجبار خود، زوجه را طلاق دهد. اختیار حاکم در طلاق دادن زوجه در اثر امتناع شوهر از طلاق دادن از باب قاعده ی الحاکم ولی الممتنع می باشد چون شوهر ممتنع از طلاق است حاکم می تواند مستقیما از جانب خود زوجه را طلاق دهد.

امتناع شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه مبنی بر الزام او به پرداخت نفقه یا ناتوانی شوهر از دادن نفقه از دیگر مواردی می باشد که به موجب ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی به زن حق تقاضای طلاق می دهد.

ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه نیز به دو صورت قابل تصور است: ناتوانی سابق بر عقد و ناتوانی لاحق بر عقد. به نظر می رسد آنچه در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده راجع به عجز لاحق بر عقد نکاح است یعنی ناتوانی از پرداخت نفقه ای که پس از وقوع نکاح ایجاد شده است. زیرا این ناتوانی در ردیف استکفاف از دادن نفقه ذکر شده است که مربوط به بعد از نکاح می باشد و عجز یا قدرت قبل از عقد هیچ تاثیری در صحت آن ندارد. بر این اساس در صورتی که مرد هنگام ازدواج قادر به پرداخت نفقه بوده اما بعدها به علتی ناتوان از پرداخت گردیده



است. به موجب ماده ی ۱۱۲۹، زن می تواند در صورتی که اجبار مرد به پرداخت نفقه موثر نباشد، تقاضای طلاق کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق نماید.

سومین موردی که مجوز درخواست طلاق از سوی زن می باشد، مفقود شده زوج می باشد برابر ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی هر گاه شخص چهار سال تمام غایب مفقودالاثرا باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند و در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد. با توجه به ماده ۱۰۲۳ باید گفت دادگاه هنگامی می تواند حکم طلاق صادر کند که پس از دریافت درخواست طلاق از جانب زن در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه آگهی کند و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبر داشته باشند دعوت نماید که اگر خبری دارند به اطلاع دادگاه برسانند، هر گاه یک سال از تاریخ نشر اولین آگهی بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق صادر می کند. بنابراین قبل از گذشتن لااقل ۵ سال از تاریخ آخرین غایب دادگاه نمی تواند حکم طلاق به غیبت شوهر صادر کند. زنی که شوهر او غایب مفقودالاثرا بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق عده وفات نگه دارد. (ماده ۱۱۵۶ ق.م) شاید بدین جهت که احتمال فوت شوهر در این گونه موارد زیاد است. اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و گذشتن مدت عده مراجعت کند، دیگر حقی نسبت به زن سابق خود ندارد. لیکن اگر قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید، نسبت به طلاق حق رجوع دارد و می تواند با اظهار اراده خود به ادامه ازدواج، اثر طلاق را از بین ببرد. (ماده ۱۰۳۰ ق.م) (صفایی، ۱۳۹۵: ۲۳۲ و ۲۳۳) البته در مورد غیبت شوهر زن می تواند به زندگی زناشویی ادامه دهد و یا انتظار پیدا شدن شوهر باشد و یا اینکه درخواست انحلال زوجیت نماید ولی گاه می شود که این انحلال خود به خود و بدون تقاضا و درخواست زن انجام گیر و آن در صورتی است که حکم مدت فرضی غایب، از طرف دادگاه صادر شده باشد زیرا تنها غایب مفقودالاثرا نیست که حق درخواست صدور حکم موت فرضی دارد بلکه طبق ماده ۱۵۳ قانون در امور حسبی ورثه غایب و همچنین وصی و موصی له می توانند از دادگاه درخواست صدور موت فرضی بنمایند. (صابری صفایی، ۱۳۴۵)



قانون مدنی در ماده ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ تصریح به طلاق نموده است، اما به نظر می رسد عده ی زن را طبق احکام عده ی وفات سنجیده است. می توان گفت طلاقی که در اینجا واقع می شود از حیث مدت مانند عده ی وفات است اما در دیگر خصوصیات باید مانند طلاق رجعی با آن عمل شود. مقررات قانون مدنی در مورد طلاق زوجه ی غایب مبتنی بر فقه امامیه است. البته تشریفات مذکور در قانون مدنی در کتب فقهی دیده نمی شود.

ولی فقها از محض از حال غایب سخن گفته اند و قانون مدنی هم با توجه به مقتضیات زمان شیوه هایی برای آن مقرر داشته است که با اصول و قواعد فقهی منافاتی ندارد. این شیوه محض و جستجو در ماده ی ۲۳ قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است که به موجب این ماده هر گاه یک سال از تاریخ انتشار اولین اعلان بگذرد و خبری از غایب به دست بیاید دادگاه به درخواست خواهان حکم به طلاق را صادر می کند. (خدادادپور، ۱۳۸۸، ۱۱۰)

بخش چهارم: ماهیت طلاق توسط حاکم یا طلاق قضایی

در حقوق ایران با توجه به آثار بسیار مخرب طلاق بر حوزه های مختلف فردی و اجتماعی، قانون گذار قدم های خوبی برداشته و تحقق طلاق را از حالت بسیط آن که صرفاً یک ایقاع در دست مرد بوده به انجام یک فرآیند دارای تشریفات خاص در نظام حقوقی خانواده تبدیل کرده است. یکی از فرایندها طلاق توسط حاکم است که به دو صورت انجام می پذیرد:

بند اول: طلاق قضایی رجعی است

این حق جزء اختیارات شوهر است و برای زن چنین حقی در نظر گرفته نشده است. حق رجوع رابا هیچ قراردادی نمی توان از بین برد و شوهر نمی تواند این حق را از خود ساقط کند رجوع مرد به زن تابع تشریفات خاصی نمی باشد و با هر بیان و اقدامیکه حکایت از رجوع کند حتی اگر دست بردن زن با شهوت یا بدون شهوت بزند هر چند قصد رجوع نداشته باشد رجوع محسوب است (مواد ۱۱۴۸-۱۱۴۹ ق م)

نکته دیگر اینکه شوهر در همان طول زمان عده طلاق حق رجوع دارد و پس از اتمام آن حق شوهر از بین می رود. در ماده ۳۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ چنین مقرر شده است:



در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می شود. ولی ثبت منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده است. مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع صورت جلسه طلاق باطل می شود. اما به موجب قانون حمایت مصوب ۱۳۵۳ تحقق رجوع منوط به توافق کتبی زن و شوهر بود ولی اکنون به نظام قانون مدنی بازگشته است. یعنی توافق زوجه شرط نیست. در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع، صورتجلسه تکمیل و طلاق ثبت می شود. صورتجلسه تکمیل شده به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنها و دو شاهد طلاق می رسد. در صورت درخواست زوجه، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطا می شود. در هر حال در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، طلاق ثبت می شود. از قسمت اخیر ماده استنباط می شود که بعد از اجرای صیغه، طلاق واقع گردیده و بین زوجین بینونت حاصل شده است و صرفاً ثبت طلاق که امری شکلی است منوط به گذشتن عده است. لیکن در راستای موضع قانونگذار که مطلقه رجعیه در حکم زوجه می باشد، زن تا پایان عده باید در منزل مشترک سکونت نماید (صالحی مازندارانی و عبدالمجیدی، ۱۳۹۵، ۱۷۹ و ۱۸۰) بنابراین آنچه گفته شد در حال حاضر صرف نظر از اینکه از لحاظ فقهی، مطلقه رجعیه در حکم زوجه است یا زوجه حقیقی، در قانون ایران مطلقه رجعیه در حکم زوجه محسوب می شود و آثاری که بر وی مترتب می شود در قانون احصا شده است. لذا به نظر می رسد مقنن دیدگاه زوجیت حکمی مطلقه رجعیه را پذیرفته است.

بند دوم: طلاق قضایی بائن است

بائن از ریشه « البین » گرفته شده است که گاه به معنای جدایی و گاه به معنای وصل و تضداد است. در این طلاق رجوع برای شوهر ممکن نیست. (علائی رحمانی، ۱۳۸۴، ۵۳)

طلاق که قبل از زناشویی واقع شود



طلاق زن یائسه (یائسه زنی است که به اقتضای سن که معمولاً پنجاه سالگی است عادت زنانگی نمی بیند و زمان بارداری او به پایان رسیده است).

طلاق خلع و مبارات، طلاق خلع طلاق است که زن به لحاظ کراهت (بیزاری) از شوهرش با بخشیدن مالی به او طلاق می گیرد و طلاق مبارات طلاق است که این بیزاری دو طرفه باشد (زن و شوهر از هم بیزار باشند و میلی به ادامه زندگی نداشته باشند).

سه طلاق (یعنی سومین طلاق که بعد از سه وصلت پی در پی بوجود آید) طلاق هایی که از طرف دادگاه خانواده به تقاضای زوجه و به لحاظ عسر و حرج صادر می شود جزء در یک مورد (طلاق زوجه غایب مفقود الاثر) که رجعی است در بقیه موارد بائن است یعنی شوهر حق رجوع ندارد. زیرا رجعی بودن این گونه طلاق ها با فلسفه وجودی دادگاه های خانواده و مفاد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی آبان ۱۳۷۰ منافات دارد.

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. در طلاق بائن زوجین حقوق و تکالیفی دارند که از جمله مهمترین امتیازاتی که برای زوج در طلاق بائن در فقه امامیه وجود دارد این است که اگر طلاق به صورت بائن باشد نفقه ی زن بر شوهر واجب نیست مگر آن که باردار باشد. در طلاق «مبارات» که از اقسام طلاق بائن است حق زن و مرد در قبول طلاق یکسان و برابر است و از این حیث مرد مانند طلاق رجعی مورد حمایت قرار نگرفته و حقوق زن نیز مورد توجه قرار گرفته است و از جمله امتیازات برای زن در این نوع طلاق است و همچنین مسموع بودن، بدون مطالبه دلیل ادعای بائنه مبنی بر حامله بودن برای مطالبه نفقه نیز از جمله حقوق و اختیارات زن در طلاق بائن می باشد. یکی از آثار مهم طلاق بائن جدایی کامل دو همسر از یکدیگر است و در اثر این طلاق زن و شوهر به کلی از هم جدا شده و مرد میتواند بی اجازه دادگاه ازدواج کند و هیچ تکلیفی هم به پرداخت نفقه به زن سابق خود ندارد. در این نوع

طلاق زن و مرد از هم ارث نمیبرند و زن باید خانه شوهر را بعد از طلاق ترک کند و اگر عده نداشته باشد میتواند بلافاصله ازدواج کرده و اقامتگاه و نام خانوادگی واقعی خود را استفاده کند یعنی میتواند به دلخواه خود زندگی کند. اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و بعد بر اثر آن بیماری بمیرد زن از او ارث میبرد اگر چه طلاق بائن باشد ولی به شرط آن که زن شوهر نکرده باشد. (شکرزاده اجیرلو و همکاران، ۱۳۹۳: ۱)

بخش پنجم: آثار طلاق توسط حاکم بر حقوق زوجین

با طلاق توسط حاکم بر زوجین آثاری بار می شود که برخی مالی و برخی غیر مالی می باشد. به عبارت دیگر طلاق توسط حاکم بر حقوق زوجین اثرات مالی و غیر مالی بر جای می گذارد که در ذیل این مبحث به آنها می پردازیم.

بند اول: آثار غیر مالی طلاق توسط حاکم بر حقوق زوجین

با حکم طلاق، آثاری بر زوجین بار می شود که برخی از این آثار غیر مالی می باشند. حق غیر مالی امتیازی است که به منظور رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی و روابط غیر مالی افراد ایجاد شده است هر چند ممکن است این حقوق بار مالی داشته باشند اما قسمت مالی کمتر مورد توجه می باشد مانند زوجیت و ولادت و حضانت و وراثت. (رفیعی، ۱۳۸۰: ۹۷)

از مهم ترین این آثار همان قطع زوجیت می باشد. به موجب ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی، در اثر طلاق، نکاح منحل می شود. از این پس رابطه همسری بین زن و مرد از بین می رود. مرد می تواند زن دیگر اختیار کند و زن نیز، اگر از مواردی باشد که نگهداری عده لازم است، پس از این مدت آزاد می شود و زن می تواند، با هر که می خواهد، ازدواج کند. با وجود این، قانونگذار نخواست است که پیمان زناشویی یکباره گسیخته شود و زن و شوهر بی درنگ از هم جدا شوند و هر کدام راه مستقلی در پیش گیرند. زن اصولاً باید مدتی صبر کند و گاه مرد بایستی در زمان عده، وسایل گذران زن را فراهم سازد.

۱. قطع زوجیت: گفتیم که از مهم ترین آثار غیر مالی طلاق بر زوجین، قطع رابطه ی همسری یا قطع زوجیت می باشد. خواه این طلاق بر توافق طرفین باشد یا توسط مرد یا به حکم حاکم.



به موجب ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی، در اثر طلاق، نکاح منحل می شود. این اثر در طلاق رجعی و طلاق بائن احکام متفاوتی دارد:

الف - طلاق رجعی

بر اثر این طلاق پیوند زناشویی به طور کامل از بین نمی رود و پس از انحلال نکاح زن و مرد تا زمانی که عده سپری نشده است، بیگانه نیستند و می توانند نکاح سابق را دوباره ادامه دهند. لذا آثار این طلاق نیز متفاوت است از جمله ی این آثار می توان به از بین رفتن زوجیت اشاره نمود. به موجب ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی، در اثر طلاق، نکاح منحل می شود. از این پس رابطه همسری بین زن و مرد از بین می رود. بر طبق بند ۲ ماده ۸ قانون امور حسبی زوجه ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است بنابراین، در ایام عده رجعیه، حقوق و تکالیف زوجیت تا آنجا که با ماهیت طلاق سازگار باشد به حکم قانون باقی می ماند: نفقه زن بر عهده شوهر است و دادگاه در صورت اختلاف باید میزان این نفقه را تعیین کند و اگر یکی از زوجین فوت کند، دیگری از او ارث می برد (ماده ۹۴۳ قانون مدنی)؛ زنا با زنی که در عده رجعیه است در حکم زنا با زن شوهردار و موجب حرمت ابدی است. در واقع ایام عده رجعیه مهلتی است که قانونگذار به زوجین داده، تا تصمیم نهائی خود را درباره قطع یا ادامه رابطه زناشویی بگیرند. در صورت تحقق رجوع، رابطه ازدواج سابق، با کلیه آثاری که داشته است، ادامه خواهد یافت و نیازی به ازدواج مجدد نخواهد بود. (روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۵) از نظر شرع اسلام چون طلاق و جدائی عملی مذموم و مبغوض است، لذا ترتیبی اتخاذ گردیده که در صورت وقوع طلاقهای رجعی طریق آشتی مجدد و راه ادامه زناشویی مفتوح باشد.

ب - طلاق بائن

در طلاق بائن، آثار نسبت به طلاق رجعی در برخی موارد متفاوت است در این نوع از طلاق، رابطه زوجیت به صورت کامل از بین می رود و حق رجوع برای شوهر دیگر وجود ندارد. بر اثر طلاق بائن، زن و شوهر از قید زناشویی آزاد می شوند: شوهر پس از طلاق می تواند بدون اشکال ازدواج کند. اما زوجه، اگر از آن دسته از زنان نباشد که عده طلاق ندارند،

باید عده نگاهدارد و نمی تواند در ایام عده با دیگری ازدواج کند و این تنها اثری است که بعد از طلاق بائن در ایام عده از ازدواج سابق باقی می ماند. بنابراین، با وقوع طلاق بائن، حقوق و تکالیفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر داشتند ساقط می گردد. اقامتگاه زن دیگر تابع اقامتگاه شوهر نیست، بقاء نام خانوادگی شوهر برای زن منوط به اجازه شوهر است (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵). زنی که در عده طلاق بائن است مستحق نفقه ایام عده نیست، مگر اینکه آبهستن باشد (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی). (صفایی و امامی، ۱۳۸۶: ۲۵۷)

۲. حضانت: حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت و متعلقات آن از قبیل نگهداری کودک، گذاردن او در بستر، سرمه کشیدن، پاکیزه کردن، شستن جامه های او و مانند آن». (صفایی، ۱۳۹۵: ۳۷۹)

یکی از وظایف و تکالیف زوجین حضانت و نگهداری فرزندان است بدیهی است از نتایج نکاح تولید نسل با کسانی است که آن را ایجاد کرده اند، چون پدر و مادر اطفال را به وجود می آورند، بنا بر این در شرع و قانون برای آنان وظایف و تکالیفی قرار داده شده است.

یکی از نگرشهای اسلام و با تبع آن قانونگذار ایران احکام حضانت در راستای مصالح کودک می باشد در فقه احکام حضانت در راستای مصالح کودک است. در اینجا توجه به تغذیه کودک از جمله مسائل محوری در این راستا می باشد. مادر در مدت شیرخواری طفل در حضانت وی الویت دارد. این نظر بین فقیهان، اجماعی است حکم حضانت و شیر دادن یکی نیست. حضانت در مدت شیر دادن مادر است چه خود او طفل را شیر دهد و یا نه. همچنین داشتن حق حضانت از ولایت و سلطه بر تربیت طفل و امور متعلق به آن مانند نگهداری، خوابانیدن سرمه به چشم او کشیدن، نظافت، شستن لباس و غیره است. همانطور که از تعریف پیداست حضانت با ولایت بر کودک که مربوط اموال و حقوق مالی است، فرق دارد. همچنین حضانت، شامل شیر داده به طفل توسط مادر نیست. مصالح کودک و تربیت و حفظ او در جامعه است. (مخلص آبادی فراهانی، ۱۳۹۵: ۹۶)



به هر حال حق حضانت به صورت اصل در بین زوجین زمانی غیبت پیدا می کند که بحث مفارقه به میان آمده باشد. پس حضانت در اینجا اثری از آثار غیر مالی طلاق خواهد بود.

در حضانت حق و تکلیف ابویین به هم آمیخته است تا نگهداری و تربیت کودک تضمین و تأمین گردد. حال این سؤال پیش می آید که در صورت طلاق والدین توسط حاکم حضانت کودک با کیست در پاسخ باید گفت در صورتی که نکاح بین ابویین طفل منحل گردد، طفل باید نزد کسی بماند که حضانت از آن او است، یعنی اگر طفل پسر است تا دو ساله نشده است باید همراه مادر باشد و اگر دختر است تا هفت سال از سنش نگذشته است باید نزد مادر بماند و پدر حق اعتراض ندارد؛ اگر نکاح بین ابویین در اثر طلاق یا فسخ منحل شود تا زمانی که مادر طفل شوهر دیگری اختیار نکند، حق حضانت او نسبت به طفل باقی است، اما اگر شوهر انتخاب کند، طبق صریح روایات وارده در این باب و اتفاق فقها و حقوقدانان، حق حضانت او ساقط می گردد و باید فرزند از او گرفته شود و تحت نظارت و حضانت پدرش قرار گیرد، زیرا با ایجاد رابطه ی زناشویی با مرد دیگر، مؤظف به حسن معاشرت با شوهر خود بوده است و عهده دار تکالیف زناشویی است، دیگر نمی تواند آن گونه که شایسته است، از عهده ی تکلیفی که حضانت بر عهده ی او تحمیل نموده است، بر آید. بنابراین در ماده ی ۱۱۷۰ گفته است، اگر زن به دیگری شوهر کند، حق حضانت طفل با پدر خواهد بود. چنین استنباط می شود که با فقدان پدر یا فوت وی، شوهر کردن مادر مانع حضانت طفل نیست، زیرا تا اثبات اعمال و رفتار خلاف مصلحت طفل در مرجع قضائی، انجام امر حضانت طفل از طریق مادر با توجه به موقعیت کودک و نیاز روحی وی به مادر کاملاً موافق منافع او است و مادر بر دیگر اقارب مقدم خواهد بود. همچنین کسی که طفل در نزد او نیست، حق ملاقات با طفل را خواهد داشت و دیگری که طفل در نزد او است، حق منع اولی را از ملاقات نخواهد داشت. برای انجام ملاقات با طفل اگر بین ابویین توافق است، هر طوری که خود برنامه ریزی کرده اند و با رضایت طرفین وقت معینی را در هر هفته یا ماه یا روز برای ملاقات تعیین کرده اند، به همان روال عمل می شود و اگر درگیری و ناسازگاری در اینجا نیز وجود دارد، محکمه وقت ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن را تعیین می نماید. (طاهری، ۱۳۸۴، ۳۳۳)



بند دوم: آثار مالی طلاق توسط حاکم بر حقوق زوجین

طلاق توسط حاکم علاوه بر آثار غیر مالی، آثار مالی نیز بر زوجین بر جای می گذارد که در این مبحث به آنها می پردازیم.

۱. نفقه: نفقه همان هزینه ی زندگی است و عبارت است از هزینه ای که بابت گذراندن زندگی زن که مستحق دریافت آن می باشد پرداخت می شود. هزینه ای است که در نتیجه عقد نکاح توسط مرد باید به زن پرداخت شود، البته پرداخت نفقه اختصاص به زنی دارد که در نکاح دائم مرد قرار داشته و از مرد اطاعت و تمکین می نماید. به موجب ماده ۱۱۰۶ ق م در عقد دائم نفقه ی زن بر عهده ی شوهر است. بنابراین یکی از وظایف شوهر، پرداخت نفقه ی زن می باشد و تا زمانی ادامه دارد که شوهر و سرپرست خانواده باشد اما بعد از انحلال نکاح و طلاق این تکلیف و وظیفه در پرداختن نفقه برداشته می شود ولی این وظیفه به صورت استثنایی و تحت شرایط خاصی بعد از طلاق نیز بر عهده شوهر خواهد بود که آن را در وضعیت طلاق رجعی و طلاق بائن به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می دهد:

الف - طلاق رجعی

در صورتی که طلاق رجعی باشد، نفقه ی زن همچنان بر عهده ی شوهر است، به عبارتی در زمان طلاق رجعی، زن در حکم زوجه شوهر می باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۱۳)

ماده ۱۱۰۹ ق.م بیان می دارد: نفقه مطلقه رجعی در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد. بنابراین همان طوری که در زمان زوجیت نشوز مانع از استحقاق گرفتن نفقه است، در عده نیز حق زن را از بین می برد. حتی اگر طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، زن در زمان عده حقی بر نفقه ندارد. لذا رابطه مالی زن و شوهر در زمان عده همچنان باقی می ماند، و قانون مدنی مطلقه رجعی را در این دوره در حکم زوجه می داند. بنابر حکم این ماده شوهر مکلف است نفقه زن را بپردازد، یعنی باید او را در خانه بپذیرد و وسایل گذرانش را فراهم سازد. ولی، همچنان که اشاره شد، مرسوم این است که زن و شوهر از هم جدا شوند و مرد نفقه را به صورت پول بپردازد. تکلیف مربوط به این نفقه در صورتی



است که طلاق در حال نشوز واقع نشده باشد (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی). پس، اگر شوهر در حالی که زن از او تمکین نمی کند طلاق را واقع سازد تکلیفی در پرداختن نفقه مدت عده ندارد. ممکن است توهم شود که ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده در هر حال نفقه زمان عده را بر عهده مرد قرار داده است و دادگاه لزومی ندارد که رجعی بودن طلاق و تمکین زن را در آن حال مورد رسیدگی قرار دهد. به موجب این ماده: در کلیه مواردی نفقه ایام عده را، با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال، معین می کند... نفقه زوجه از عواید و دارایی مرد... استیفا خواهد گردید... اما این توهم را به آسانی می توان رفع کرد. ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده در مقام تغییر احکام قانون مدنی در باب نفقه زمان عده نیست. قانونگذار دادرسی را مکلف ساخته است که درباره نفقه زن تصمیم بگیرد و این حکم هیچ تعارضی با احکام انفاق در قانون مدنی ندارد تا بتوان از نسخ ضمنی آنها طرفداری کرد. بنابراین، دادگاه ابتدا باید استحقاق زن را در گرفتن نفقه احراز کند و پس از آن درباره میزان نفقه و چگونگی استیفای آن از عواید و دارایی مرد تصمیم بگیرد. با وجود این، پاره ای از دادرسان، بدون اینکه به موقعیت ماده ۱۲ و ارتباط آن با قانون مدنی بیندیشند، مرد را در طلاق های باین نیز ملزم به دادن نفقه زن می کردند. این توهم پس از تأیید قانون مدنی در اصلاحات بعدی به کلی از بین رفته است.. (صفایی و امامی، ۱۳۸۶، ۲۹۶)

ب - طلاق بائن

در طلاق بائن اگر زن حامله نباشد، به اجماع فقهاء نفقه بعد از طلاق ساقط می شود و اگر زن حامله باشد، تا پایان مدت حمل مستحق نفقه خواهد بود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، باب ۸، حدیث ۴) همچنین ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی در مورد نفقه ی زن در فسخ نکاح و طلاق می گوید: نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده ی شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شود، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.



۲. مهریه: پرداخت مهریه، یک الزام قانونی است که مبنای آن، شرع مقدس اسلام است، یعنی علاوه بر این که مرد به حکم قانون ملزم به آن است، یک تکلیف واجب است که باید عمل گردد. براساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: به مجرد عقد، زن مالک مهر میشود و میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. الزام مرد به پرداخت مهر، ریشه‌ی قراردادی ندارد و تابع اراده زوجین نیست بلکه تکلیفی است که به حکم قانون بر مرد تحمیل می‌شود و به همین جهت سکوت زوجین نسبت به مهر یا حتی توافقشان بر نکاح بدون مهریه، تعهد مرد را به تملیک مهر به نفع همسرش از بین نمی‌برد.

مهریه انواع مختلفی دارد: گاه مهریه به توافق زوجین تعیین گردد، آن را مهرالمسمی می‌گویند. نوع دیگر مهر متعارف یا مهر المثل می‌باشد که مهر متعارف یا مهرالمثل، مهریه‌ای است که مقدارش بر خلاف مهرالمسمی نه براساس توافق زوجین بلکه بر اساس عرف تعیین می‌گردد و نوع آخر مهر المتعه است. مهرالمتعه مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به عهده‌ی مرد قرار می‌گیرد و مخصوص به جدایی از طریق طلاق است و چنانچه جدایی از طریق فوت یا فسخ انجام گیرد، چنین مهری بر ذمه‌ی زوج نخواهد آمد. در تعیین این مهر حال مرد از حیث غنا و فقر ملاک قرار می‌گیرد، چنانچه فردی متمکن باشد، شیء ارزشمندی می‌دهد و اگر مستمند باشد، ملزم به پرداخت شیء ارزان قیمت خواهد بود. در خصوص اثر طلاق در مهر باید گفت فرقی بین طلاق توسط حاکم یا طلاق توسط زوج ندارد در هر دو صورت اگر طلاق پیش از زناشویی واقع گردد، مهری که به زن تعلق می‌گیرد، مهرالمتعه نام دارد. ماده‌ی ۱۰۹۳ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد:

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق بدهد، زن مستحق مهر المتعه است و اگر بعد از آن طلاق بدهد، زن مستحق مهر المثل خواهد بود. از این ماده سه شرط، برای استحقاق مهرالمتعه برداشت می‌گردد: اول ذکر نشدن مهر در عقد و معین نکردن آن تا زمان طلاق؛ پس اگر در متن عقد، مهر ذکر شده باشد، دیگر مهرالمتعه مورد ندارد. همچنین در صورتی که مهر در عقد ذکر نشده، لکن طرفین پس از عقد



و پیش از زناشویی و طلاق، بر مهریه توافق بنمایند، مهرالتمعه تعلق نمیگیرد. دوم: وقوع طلاق پیش از زناشویی؛ به طوری که اگر مرد، پس از آن زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمثل میشود. سوم: تحقق جدایی با طلاق؛ عبارت ماده ۱۰۹۴ ق.م. به ما می‌فهماند که مهرالتمعه ویژه مطلقه است و اگر افتراق میان زن و شوهر به فوت یا فسخ نکاح باشد، مهرالتمعه موردی ندارد. برخی نیز شرط چهارمی را اضافه کرده‌اند بدین ترتیب که؛ تقاضای طلاق از سوی زن نباشد. (هدایت نیا، ۱۳۸۵، ۱۱۷ - ۱۱۹)

همان طور که در بند پیشین ذکر شد بر اساس ماده ۱۰۹۴ ق.م. ملاک محاسبه مهرالتمعه وضعیت مالی مرد است و این که در تعیین مهرالتمعه، ملاک وضعیت مالی مرد است، بر گرفته از آیات قرآن است.

در حالت دیگر یعنی زمانی که طلاق پس از زناشویی صورت گیرد و مهرالمسمی نیز وجود نداشته باشد، در این موارد، مهرالمثل، جایگزین مهرالمسمی میگردد. مهرالمثل، در زبان حقوقی به مهری گفته میشود که مقدار آن با رعایت حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین، معمول محل و غیره در نظر گرفته می‌شود. (ماده ۱۰۹۲ ق.م). بنابراین، میزان مهرالمثل بر حسب حال زن و داوری عرف، معین میشود و ممکن است با مهرالمسمی برابر یا متفاوت باشد. مواری که به موجب قانون مدنی، زن باید مهرالمثل بگیرد، بدین ترتیب میتوان خلاصه نمود:

الف - در صورتی که ضمن عقد، سخنی از مهر گفته نشود یا عدم استحقاق زن در گرفتن مهر شرط شده باشد، پس از وقوع نزدیکی، زن استحقاق مهرالمثل را دارد (ماده ۱۰۸۷ ق.م.).

ب - در صورتی که تراضی درباره مهرالمسمی به جهتی باطل باشد و برای مهر نتوان مثل یا قیمتی معین کرد، مانند موردی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد (ماده ۱۱۰۰ ق.م.)، یا به علت اشتباه و سوء تفاهم در مفاد پیشنهادها، تراضی محقق نشود، در این صورت نیز زن مهرالمثل می‌گیرد؛ منتها استحقاق گرفتن این مهرالمثل، منوط به نزدیکی نیست.

ج - در موردی که نکاح باطل است، ولی زن از فساد آن اطلاع ندارد و در اثر جهل به حکم یا موضوع عقد، آن را درست می‌پنداشته است. در این حالت، اگر نزدیکی واقع شده باشد، زن استحقاق گرفتن مهرالمثل را دارد (ماده ۱۰۹۹ ق.م.). (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۱۲۳)

۳. استرداد جهیزیه: جهیزیه سهم دختر است و قسمتی از دارایی خانواده است، که معمولاً تازه عروسان به منزل شوهر می‌برند، و برخی می‌گویند به این دلیل در اسلام سهم دختر نصف سهم پسر است بنابراین جهیزیه از اموال زن است و زن می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد انجام دهد (رحمانی، ۱۳۸۸، ۱۱۷)

اموال زن و مرد دارایی مشترک را تشکیل نمی‌دهد. بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است. زوجه با بردن جهیزیه به منزل مشترک، اذن ضمنی در بهره برداری به شوهر می‌دهد. حال هر زمان بخواهد می‌تواند از این اذن خود رجوع کرده و نسبت به باز ستاندن جهیزیه اقدام کند. بنابراین در صورت وقوع طلاق امکان استرداد جهیزیه وجود دارد زیرا اموال متعلق به زوجه می‌باشد و خارج از مسائل عرفی، هر زمان که بخواهد می‌تواند آن‌ها را از منزل مشترک خارج کند. چه قبل از طلاق و چه بعد از طلاق.

۴. ارث: در خصوص اثر طلاق بر ارث ماده ی ۹۴۳ قانون مدنی مقرر داشته است: اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آن‌ها که قبل از انقضای عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، لیکن اگر فوت یکی از آن‌ها بعد از انقضای عدّه بوده و یا طلاق باین باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند. گذشته از این بر طبق ماده ی ۹۴۴ ق.م چنانچه شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق باین باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.

نتیجه گیری

طلاق توسط حاکم، آثاری را برای زوجین به همراه دارد این آثار به دو دسته ی آثار غیر مالی و آثار مالی تقسیم می‌شوند. از مهم ترین آثار غیر مالی همان قطع زوجیت می‌باشد پس از طلاق رابطه همسری بین زن و مرد از بین می‌رود. مرد می‌تواند زن دیگر اختیار کند و زن



نیز، اگر از مواردی باشد که نگهداری عده لازم است، پس از این مدت آزاد می شود و زن می تواند، با هر که می خواهد، ازدواج کند. با وجود این، قانونگذار نخواست است که پیمان زناشویی یکباره گسیخته شود. بنابراین اساساً زن اصولاً باید مدتی صبر کند و گاه مرد بایستی در زمان عده، وسایل گذران زن را فراهم سازد. بنابراین اثر دیگر ننگ داشتن عده می باشد. از دیگر آثار غیر مالی طلاق توسط حاکم حضانت طفل می باشد. در صورتی که نکاح بین ابویین طفل منحل گردد، طفل باید نزد کسی بماند که حضانت از آن او است، یعنی اگر طفل پسر است تا دو ساله نشده است باید همراه مادر باشد و اگر دختر است تا هفت سال از سنش نگذشته است باید نزد مادر بماند و پدر حق اعتراض ندارد؛ اثر دیگر ملاقات با فرزند می باشد. در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی باشد، حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مزبور به آن در صورت اختلاف با محکمه است.

طلاق توسط حاکم علاوه بر آثار غیر مالی، آثار مالی نیز بر زوجین بر جای می گذارد. از مهم ترین این آثار نفقه و مهریه می باشند. یکی از وظایف شوهر، پرداخت نفقه ی زن می باشد اما بعد از انحلال نکاح و طلاق این تکلیف و وظیفه در پرداختن نفقه برداشته می شود ولی این وظیفه به صورت استثنایی و تحت شرایط خاصی بعد از طلاق نیز برعهده شوهر خواهد بود در صورتی که طلاق رجعی باشد، نفقه ی زن تا زمان اتمام عده همچنان بر عهده ی شوهر است، در طلاق بائن نیز اگر زن حامله نباشد، به اجماع فقهاء و همچنین با توجه به قانون مدنی نفقه بعد از طلاق ساقط می شود و اگر زن حامله باشد، تا پایان مدت حمل مستحق نفقه خواهد بود. در خصوص اثر طلاق در مهر باید گفت فرقی بین طلاق توسط حاکم یا طلاق توسط زوج ندارد در هر دو صورت اگر طلاق پیش از زناشویی واقع گردد، مهری که به زن تعلق میگیرد، مهرالتمعه نام دارد. استرداد جهیزیه نیز از دیگر آثار مالی می باشد در صورت وقوع طلاق امکان استرداد جهیزیه وجود دارد زیرا اموال متعلق به زوج می باشد و خارج از مسائل عرفی، هر زمان که بخواهد می تواند آن ها را از منزل مشترک خارج کند. چه قبل از طلاق و چه بعد از طلاق. اثر دیگر مسئله ی ارث می باشد. در خصوص اثر طلاق بر ارث اگر



شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آن‌ها که قبل از انقضای عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، لیکن اگر فوت یکی از آن‌ها بعد از انقضای عدّه بوده و یا طلاق باین باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند. همچنین چنانچه شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق باین باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.



منابع و ماخذ

الف) کتاب

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳) ترمینولوژی حقوقی، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران.
- ربانی بیرجندی، محمدحسین (۱۳۹۶) حکم فقهی مفقود شدن شوهر (شرحی بر یک مسئله تحریرالوسیله)، انتشارات موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، تهران
- رحمانی، سید عبدالوهاب (۱۳۸۸) راهنمای حقوق خانواده در افغانستان، نشر روزنه، چاپ اول.
- رفیعی، علی (۱۳۸۰) بررسی فقهی طلاق و آثار آن در حقوق زوجین، انتشارات مجده، چاپ اول، تهران.
- روشن، محمد (۱۳۹۳) حقوق خانواده، چ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- صفایی، حسین (۱۳۹۵) مختصر حقوق خانواده، تهران نشر میزان.
- صفایی، حسین و امامی، اسداله (۱۳۸۶) حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران، نشر میزان.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۸۴) حقوق مدنی، ج ۳. قم، سازمان تبلیغات اسلامی
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰) حقوق خانواده، انتشارات شرکت سهامی، جلد ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶) ایران قوانین و احکام، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، نشر میزان، چاپ نهم، تابستان، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸) حقوق مدنی خانواده، تهران، انتشارات موسسه بهمن برنا.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۲) بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، ناشر مرکز نشر علوم اسلامی، پاییز چاپ دهم، تهران.



مخلص آبادی فراهانی، عصمت (۱۳۹۵) طلاق در حقوق ایران و ترکیه، موجبات و آثار، انتشارات خرسندی، چاپ اول، تهران.

هدایت نیا گنجی، فرج الله (۱۳۸۵) حقوق مالی زوجه، چ اول قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

وجدانی فخر (۱۳۷۰) الايضاح فی النکاح و الطلاق، قم، مؤسسه استاد مطهری، چاپ دوم.

ب) مقاله ها

روشن محمد و مظفری مصطفی (۱۳۸۸) طلاق قضایی و ماهیت آن، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۸.

سادات اسدی لیل (۱۳۸۳) طلاق حاکم، مقاله علمی و پژوهشی، شماره ۱.

شکرزاده اجیرلو اسماعیل، نصیری مغانلو مراد و کریمی تازه کند شهرام (۱۳۹۳) تحلیل و بررسی حقوق اختیارات و تکالیف زوجین در طلاق بائن براساس قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه، محل انتشار: اولین کنفرانس ملی اقتصاد، مدیریت و فرهنگ ایرانی اسلامی.

۵۹

صالحی مازندرانی محمد و عبدالمجیدی حسینعلی (۱۳۹۵) بررسی آثار و احکام طلاق رجعی، آموزه های فقه مدنی، تابستان.

علائی رحمانی فاطمه (۱۳۸۴) طلاق قضایی، مطالعات زنان، شماره ۸.

صابری صفایی عبدالعلی (۱۳۴۵) موجبات و آثار طلاق در حقوق مدنی ایران، فرانسه، شورای مصر، اذر، دانشگاه تهران.

خدادادپور منیره (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی در روابط زوجین، مطالعه ی تطبیقی در برخی از کشورهای اروپایی و اسلامی، انتشارات ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، چاپ اول.



صفایی حسین و اسدالله امامی (۱۳۹۵) حقوق خانواده، ویرایش پنجم براساس قانون حمایت از خانواده جدید، تهران نشر میزان ، چاپ ۴۴

جمشیدی نایینی مسعود (۱۳۹۴) حقوق خانواده در نکاح و طلاق با نگاهی به قانون خانواده مصوب ۱۳۹۱ و طرح تفاوت‌های آن با قوانین سابق، تهران انتشارات ارون، چاپ اول.

